ایران

سال بیست‌وهشتم ■ شماره ۷۹۶۱ ■ پنجشنبه ■ ۳۰ تیر ۱۴۰۱
۲۱ ذی‌الحجه ۱۴۴۳ ■ 21 July 2022 ■ Thursday

طنز

نیازمندی

دعوت به همکاری

تعدادی خیر
جهت خرید بلیت‌های هواپیما
و خالی گذاشتن آنها
به منظور جلوگیری از توی
حلق همدیگر نشستن مسافران
هواپیما در ایام کرونا

ستاد مقابله با کرونا

فروش

یک بسته قرص سرماخوردگی با
پوشش اسمارتیز رنگی
جهت سهولت مصرف در مراکز
عمومی و جلسات مهم
به منظور رد گم کنی کرونا

بالاترین قیمت بازار

دعوت به کار

تعدادی شرخر
ترجیحاً با ظاهری غلط انداز
برای گرفتن مالیات‌های معوقه

افرادی که زبان بدن بلد باشند در اولویت استخدام اند

استخدام

تعدادی تصمیم‌گیرنده قاطع
ترجیحاً یک کلام
جهت تصمیم‌گیری درباره مسائل
ورزشی

در صورت اثبات حسن نیت ترفیع درجه می‌گیرند

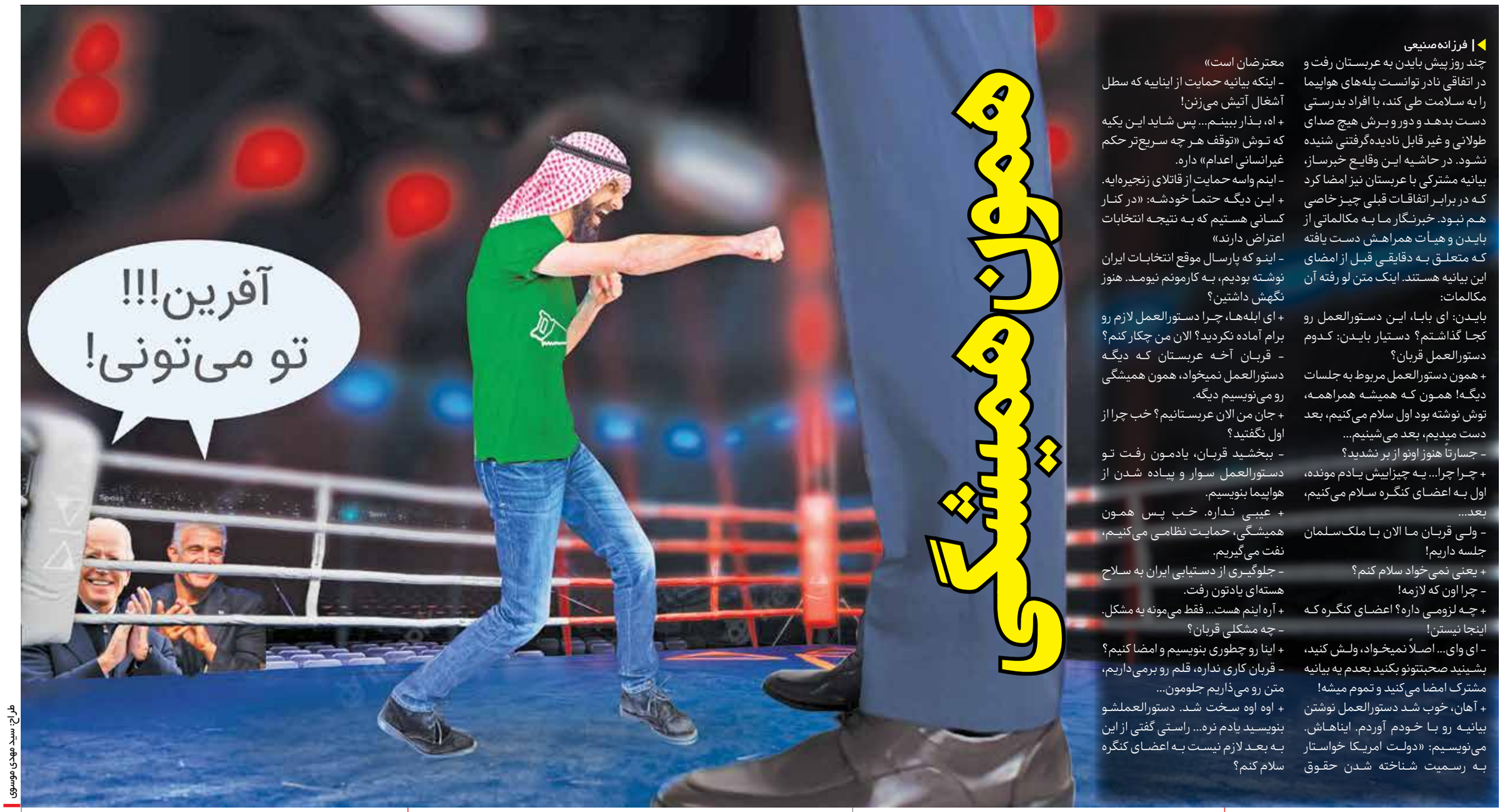

همون همیشگی

فرزانه صنیعی

چند روز پیش بایدن به عربستان رفت و در اتفاقی نادر توانست پله‌های هواپیما را به سلامت طی کند، با افراد بدرستی دست بدهد و دور و برش هیچ صدای طولانی و غیر قابل نادیده‌گرفتنی شنیده نشود. در حاشیه این وقایع خبرساز، بیانیه مشترکی با عربستان نیز امضا کرد که در برابر اتفاقات قبلی چیز خاصی هم نبود. خبرنگار ما به مکالماتی از بایدن و هیأت همراهش دست یافته که متعلق به دقایقی قبل از امضای این بیانیه هستند. اینک متن لو رفته آن مکالمات:

بایدن: ای بابا، این دستورالعمل رو کجا گذاشتم؟ دستیار بایدن: کدوم دستورالعمل قربان؟

+ همون دستورالعمل مربوط به جلسات دیگه! همون که همیشه همراهمه، توش نوشته بود اول سلام می‌کنیم، بعد دست میدیم، بعد می‌شینیم...

- جسارتاً هنوز اونو از بر نشدید؟

+ چرا چرا... یه چیزاییش یادم مونده، اول به اعضای کنگره سلام می‌کنیم، بعد...

- ولی قربان ما الان با ملک‌سلمان جلسه داریم!

+ یعنی نمی‌خواد سلام کنم؟

- چرا اون که لازمه!

+ چه لزومی داره؟ اعضای کنگره که اینجا نیستن!

- ای وای... اصلاً نمیخواد، ولش کنید، بشینید صحبتتونو بکنید بعدم یه بیانیه مشترک امضا می‌کنید و تموم میشه!

+ آهان، خوب شد دستورالعمل نوشتن بیانیه رو با خودم آوردم. ایناهاش. می‌نویسیم: «دولت امریکا خواستار به رسمیت شناخته شدن حقوق معترضان است»

- اینکه بیانیه حمایت از اینایی‌ه که سطل آشغال آتیش می‌زنن!

+ اه، بذار ببینم... پس شاید این یکیه که توش «توقف هر چه سریع‌تر حکم غیرانسانی اعدام» داره.

- اینم واسه حمایت از قاتلای زنجیره‌ایه.

+ این دیگه حتماً خودشه: «در کنار کسانی هستیم که به نتیجه انتخابات اعتراض دارند»

- اینو که پارسال موقع انتخابات ایران نوشته بودیم، به کارمونم نیومد. هنوز نگهش داشتین؟

+ ای ابله‌ها، چرا دستورالعمل لازم رو برام آماده نکردید؟ الان من چکار کنم؟

- قربان آخه عربستان که دیگه دستورالعمل نمیخواد، همون همیشگی رو می‌نویسیم دیگه.

+ جان من الان عربستانیم؟ خب چرا از اول نگفتید؟

- ببخشید قربان، یادمون رفت تو دستورالعمل سوار و پیاده شدن از هواپیما بنویسیم.

+ عیبی نداره. خب پس همون همیشگی، حمایت نظامی می‌کنیم، نفت می‌گیریم.

- جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای یادتون رفت.

+ آره اینم هست... فقط می‌مونه یه مشکل.

- چه مشکلی قربان؟

+ اینا رو چطوری بنویسیم و امضا کنیم؟

- قربان کاری نداره، قلم رو برمی‌داریم، متن رو می‌ذاریم جلومون...

+ اوه اوه سخت شد. دستورالعملشو بنویسید یادم نره... راستی گفتی از این به بعد لازم نیست به اعضای کنگره سلام کنم؟

طراح: سید مهدی موسوی

ذکر گلابه الگوالیب جناب برجام

امین شفیعی

آن آفتاب تابان، آن گریاننده ابر و باران، آن در تاریخ نمیرِ نکونام، بالصوت پرهام و البرگام، شمس‌الشموس و قمرالقمور، برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام «فینَ ترکمنچای کنشتاینه»

تام صفتان عالم را چونان جِری بود و مضَمَن به امضای جان کری بود.

در کرامات ایشان این نکته به تکرار گفته‌اند که چون به هر چرخ نظر کردی فی‌الفور به چرخشش لابد نمودی و از این روی وی را مدورالچروخ نیز لقب داده بودند. چون به بلاد ایران وارد آمد کسی گفت مدورالچروخا! چرخ هسته‌ای! پس به سانتریفیوژش نظر افکند و بچرخاند. دیگری گفت: چرخ صنعت! پس به گوشه چشمی بچرخاند و ناگهان کودکی گفت دوچرخه! فی‌الفور به سبیل پدرش نظر افکند و بوالعجب کرامتا که سبیل بچرخاند و عالمان دهر تا هنوز سر انگشت حیرت به دهان گزند که سبیل چگونه چرخد؟!

در ابتدا که صاحت کرامت از سرانگشتان وی بسیار می‌چکید حلقه مدیران گرداگرد وی گرد بودند و ثانیه‌ای شیخ را وا نگذاشتند که هولنا! شیخ ماراست. لیک چون زمانه دون خاتم کرامت از انگشتری وی بربود، مریدانش با شتاب صفر تا صد ۲ ثانیه دامن وی را رها کردند و خویش از وی مبرا ساختند که حکیمان گفته‌اند:

حریف ترش روی ناسازگار
چو خواهد شدن دست پیشش مدار!

گویند نخست به کرامت کری جلیقه ضد نقض بر تن نموده بود و اسفندیار وار هر چه زخمش زدندی، نقض نشدی تا آن زمان که به حیلت ترامپ جلیقه بر تنش پاره شد و بر سر مریدان آواره. پس مریدان که این صدمت را باور نداشتندی به تنفس دهان به دهان وی مشغول شدی تا احیاکنندش. لیک نه دم مسیحایی از اروپا رسید شیخ را و نوشداروی بلند و طولانی و غیر قابل انکار بایدن وی را علاج بخشید. روزی حلقه مریدان گرد وی گرد آمدندی که احیای شیخ می‌توانستیم.

گویند آن دم که وصال معبودش سر رسیده بود مریدان را گفت چوب بیاورید. آوردند و جمله چوب‌ها بشکست و گفت زمینی که میراثتان کردم حاوی گنجی است ز پیشینیان. چون مریدان رفتند سطح زمین را تا عمق ۲ متر بتن ریخته بودند و از این‌رو شیخ را مزاح‌الوصیه نامیدند که دم مرگی خوب مریدان را سر کار گذاشت.

سر به سر سعدی ❯ بهارستان جامی

محمد اسدی

با عنایت به نامه شدیداللحن جناب آقای ابومحمّد مُشرف‌الدین مُصلِح بن عبدالله بن مشرّف، معروف به سعدی، مورخ ۲۳ تیر ۱۴۰۱ خطاب به سردبیر هفته‌نامه فخیم طنز ایران و اعتراض ایشان نسبت به ستون طنز «سربه‌سر سعدی» به‌صورت موقت شوخی با آثار ایشان متوقف می‌شود. بنابراین در این هفته سراغ بهارستان جناب آقای جامی رفته‌ایم و به‌صورت همزمان مذاکرات با جناب آقای سعدی را آغاز می‌کنیم.

اصل حکایت/ موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که بار به این گرانی (سنگینی) چون می‌کشد؟»

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان بار را به نیروی همّت و بازوی حمیت کشند، به قوّت تن.»

فراصوت/ موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که بار به این گرانی (سنگینی) چون می‌کشد؟»

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «٪.$#٪.$^$#٪.^$٪.^$٪.^$&^٪.$٪.*&**&$#@#*^&&^&»

یاران گفتند: «پس چرا این مورچه گستاخ جواب نمی‌دهد؟»

حکیم گفت: «بازه شنوایی انسان بین ۲۰ هرتز تا ۲۰ هزار هرتز است و صدای مورچه فراصوت است و ما از شنیدن آن ناتوانیم.»

یاران همگی ناله برآوردند و مورچه و ملخ را زیر پا له کردند و رفتند.

مور بی‌اعصاب/ موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که بار به این گرانی (سنگینی) چون می‌کشد؟»

مور چون این بشنید، گفت: «به جای این حرف‌های مفت، بیایید یه کمک بدید کمرم شکست!»

یاران بسرعت به یاری مور شتافتند و فهمیدند که نباید سر به سر مورچه‌های بی‌اعصاب بگذارند.

مور بازرگانی!/ موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که بار به این گرانی (سنگینی) چون می‌کشد؟»

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «این‌ها همه از معجزه نوشیدنی انرژی‌زا است!»

جمله یاران بفهمیدند که وسط یک پیام بازرگانی هستند!

مور رد داده!/ موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که بار به این گرانی (سنگینی) چون می‌کشد؟»

مور چون این بشنید، گفت: «میازار موری که ملخ می‌کشد!»

یاران بگفتند: «داداش این دیالوگ واسه اینجا نبودا!»

مور گفت: «که جان دارد و جان شیرین خوش است!»

یاران فهمیدند که سنگینی ملخ، به مور فشار آورده و رد داده است!

مور دلّال!/ موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که بار به این گرانی (سنگینی) چون می‌کشد؟»

مور چون این بشنید، ملخ را رها کرد و گفت: «ناموساً این ده برابر منه؟ پس به خاطر همینه من دیسک کمر گرفتم.»

بعد از آن، مورچه کار کردن را رها کرد و به مشاغل کاذب همچون دلالی دلار و سکه روی آورد.

فـــال هفته ❯ نگاه مثبت‌تری به دنیا داشته باشید

محدثه مطهری

فروردین: این هفته خیلی‌ها به شما نیکی می‌کنند، شما هم نیکی‌بک بدهید. آنقدر هم نگویید ما تنها نیکی‌ای که در زندگی دیده‌ایم، نیکی کریمی بوده! یک کم نگاه مثبت‌تری به دنیا داشته باشید.

اردیبهشت: حالتان گرفته و ناراحتید. خبر خوب اینکه این هفته حقوقتان را واریز می‌کنند و حالتان خوب می‌شود. خبر بد هم اینکه قسط‌های عقب‌مانده را که بدهید، حقوقتان تمام می‌شود و دوباره افسرده می‌شوید. این‌طوری نمی‌شود، به نظرم به شب‌کاری هم فکر کنید.

خرداد: یک اتفاق کم‌نظیر! این هفته یک صاحبخانه رؤیایی پیدا می‌کنید که شما را از بلاتکلیفی نجات می‌دهد. مبلغ پول پیش و اجاره‌اش منطقی است و فکر نمی‌کند ارث پدرش را از شما طلبکار است! ولی به نظرم این خانه برای شما کوچک است. شماره این صاحبخانه را به من بدهید و خودتان بروید دنبال یک مورد بهتر. ناامید هم نشوید.

تیر: فکر کردید اینقدر نامَردم که شماره صاحبخانه خوب را از خردادماهی‌ها بگیرم برای خودم؟ نه خیر! برای شما گرفتم که این هفته عروسی‌تان است ولی هنوز خانه ندارید. مبارکتان باشد ولی زود قضاوت کردید. این فال را با موسیقی سریال «کلید اسرار» بخوانید.

مرداد: چه هفته جذابی پیش رویتان است! نمی‌گویم چه می‌شود که غافلگیر شوید.

شهریور: هفته خوبی خواهید داشت به شرطی که سراغ اینستاگرام نروید؛ مگر اینکه بلاگر باشید و بروید تا پول پارو کنید. بقیه‌تان می‌روید سر پیج فلان کودک پرحاشیه و فلان ویدیوی پخش شده از دو نفر دیگر بحث و دعوا می‌کنید، اعصابتان منگنه‌ای می‌شود.

مهر: سر قضیه فال خرداد و تیر، فقط شما بودید که قضاوتم نکردید. ایول به مرامتان. اصلاً این هفته هرچه آرزوی خوب است مال شما!

آبان: این هفته، هفته فرهیختگی شماست. خیلی اتفاقی بخشی از یک مقاله علمی پروفسور حسابی را در کانال تلگرامی پروفسور سمیعی می‌خوانید. حالا تا مدت‌ها برگ برنده در دست شماست و می‌توانید در همه بحث‌های علمی، فرهنگی، ادبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... به آن مقاله استناد کنید.

آذر: یک هفته خوشمزه در انتظار شماست. این هفته دستور پخت چیکن استراگانف با سس مخصوص را پیدا می‌کنید و برای اولین بار آن را می‌پزید. یادتان نرود که از چهل و هشت زاویه از آن عکس بگیرید و استوری کنید، حتی وضعیت واتس اپ بگذارید. اصلاً عکسش را روی پروفایلتان بگذارید. خلاصه یک کاری کنید که ملت مرغ هم می‌بینند، یاد شما بیفتند!

دی: این هفته می‌روید دوز چهارم واکسن کرونایتان را می‌زنید. درود بر شما. متولدین سایر ماه‌ها یاد بگیرید. ملت با هزار امید کنکور داده‌اند که بروند دانشگاه! یک کاری نکنید دوباره مجازی شود.

بهمن: این هفته گیر یک آدم کینه‌ای می‌افتید که یک اتفاق کوچک مثل قضیه فال خرداد و تیر را مدام به رویتان می‌آورد و توی سرتان می‌زند. اول اینکه واقعاً اخلاق بدی است و خدا هیچ‌کس را گیر چنین آدم‌هایی نیندازد. دوم هم اینکه خب واقعاً زود قضاوت نکنید دیگر! قلبم شکسته، می‌فهمید؟ شکسته!

اسفند: این هفته قلب شما هم می‌شکند. به یک نفر پولی قرض داده بودید و قرار بود این هفته پس بدهد، ولی هفته دیگر پس می‌دهد. واقعاً خداوند کسانی را که خلف وعده و زود قضاوت می‌کنند را به سزای عمل زشتشان برساند.

مروری بر مطبوعات طنز قدیمی ایران ❯ داروین خیرندیده و هورا!

بهزاد توفیق‌فر

این یارو داروین خیرندیده خیلی زور زد تا به همه بقبولاند که اجداد خودش، اجداد همه هستند و درنتیجه خودش «کینگ» است. اما نشد، نتوانست.

خُب نشدنی هم بود. آن وقت‌ها هنوز فیلم و تلویزیون و اینستا و فیس بوک نیامده بود که.

بعدتر که اینها آمدند و توی جیب و زیربالش مردم دنیا جا خوش کردند، برخی از همان مردم دنیا، ظهر که از خواب بیدارشدند یکهو فهمیدند که ای دل غافل! ما اجدادمان را اشتباهی آدم فرض کرده بودیم و اصلاً باغ وحش در اروپا از همین جا - یا همان جا - ناشی شده که اجدادمان جلوی چشممان بیایند.

خلاصه این‌طوری، نظریه زوری داروین با دخترخاله‌اش «دموکراسی» قاطی شد و هرکی به هرکی دلش خواست، خودش را نسبت داد. بعضی‌ها به همان میمون و گوریل و اینها چسبیدند. بعضی‌ها هم از دموکراسی استفاده کردند و با اسب و راکن و کوآلا، بوسه ازدواج ردوبدل نمودند.
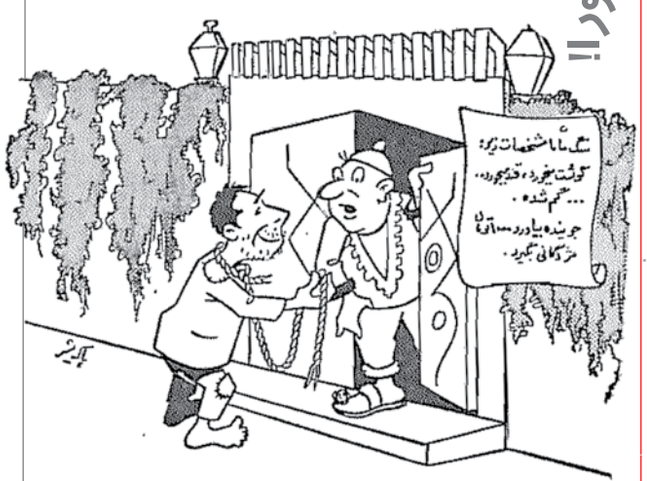
یک تعداد دیگری هم که اسب و گوریل برایشان بزرگ بود و مارمولک و سوسمار، کوچک؛ گوگل کردند و دیدند ای بابا! گربه و سگ چه کم از راکن و راسو دارد؟! لذا هرکدام حداقل یک گربه یا سگ را بغل کردند و آوردند و آوردند و آوردند تا توی خودِ خودِ حمام و رختخوابشان. هورا!